

اولین انقلاب سوسیالیستی در جهان و ایجاد جامعه سوسیالیستی

انقلاب بزرگ اکتوبر یکی از وقایع مهم تاریخ و سلسله انقلابهای جوامع بشریست که زمان و تاریخ بنابر شرایط خاص موجود و مستلزم آن وقت، جامعه روسیه را مورد دگرگونی قرار داده، زمان وقوع انقلاب و پیروزی قطعی آن را تثبیت کرد. و این انقلاب بود که جهان را تکان داد و تخیل جامعه سوسیالیستی که در تیوری و اندیشه انسانها وجود داشت، به حقیقت و واقعیت عینی مبدل ساخت.

انقلاب بنابر پخته گی سیاسی نهضتها و جنبشهای کارگری و طبقه کارگر روسیه و درکنار آن موجودیت حزب پیشتاز و نیرومند آن جامعه یعنی حزب بلشویک تحت رهبری «ولادمیر ایلیچ لنین» که جامعه روسیه و جنبش کارگری را به شور و خروش مبارزات سیاسی و آماده به راه اندازی قیامها و مبارزه سرنوشت ساز کشانیده و به پیروزی رسید.

در آن زمان جامعه روسیه در کنار سایر کشورهای رشد یافته سرمایه داری اروپای غربی که به بلوغ نظام سرمایه داری رسیده بودند، تازه و جدیداً رو به رشد و پیشرفت سرمایه داری قدم بر می داشت و هنوز مالکیت بر زمین و کار در مزارع مشعولیت اکثریت مردم روسیه را تشکیل میداد، قسمت اعظم اراضی زراعتی به تصرف خاندان تزار، وابسته گان و گماشته گان شان «کولاکها» (کولاکها خاندانهای اشرافی مدافع منافع تزار و وابسته به تزار که بخش بزرگی از اراضی زراعتی را در تصرف و مالکیت خویش داشتند) و بخش روحانی جامعه قرار داشت و بر مناسبات مالکیت بر زمین حاکمیت مطلق داشتند و سیستم «کولاکها» در جامعه حکمروایی می کرد و کتله های بزرگ مردم که حق مالکیت و تصرف و استفاده از زمین را نداشتند. تمام محصولات و فرآوردهای زراعتی به خاندان تزار و وابسته گان شان تعلق می گرفت. شرایط چنان دشوار بود که همه مردم روسیه به ستوه رسیده بودند و راه نجات خویش را از تحت شرایط تزار و سقوط حاکمیت آن در مبارزه شان در کنار طبقه جوان کارگر روسیه جستجو می کردند.

در زمان وقوع انقلاب اکتوبر، ارقام آرایه شده تعداد کارگران را ۳،۵ میلیون محاسبه نموده بودند، البته طی سالهای ۱۸۶۰ _ ۱۸۸۰ ارقام آرایه شده از تعداد کارگران به ۳۰۰ هزار می رسید که عملاً در فابریکه ها و پروسه تولید مصروف کار بودند و به سرعت با انکشاف و رشد سرمایه داری طبقه کارگر رشد سریع نموده بود.

حزب بلشویک توجه عمیق خویش را به اتحادیه ها و سندیکای کارگری مبذول می نمود و در سالهای (۱۹۱۳ - ۱۹۱۴) با تمام اتحادیه های کارگری شهر «سن پترز بورگ» و شهر «ماسکو» روابط برقرار نمود و از جمله ۹ مراکز و اتحادیه های کارگری شهرهای (سن پترز بورگ و ماسکو)، با ۶ اتحادیه آنها روابط نزدیک و نقش رهبری کننده و کنترل کننده را دارا بود. در اول جولای ۱۹۱۴ حزب بلشویک توانست اعتصاب بزرگ کارگری را در شهر (سن پترز بورگ) که مرکز زمامداری امپراطوری تزار بود و هم در شهر ماسکو به راه اندازد. این اعتصاب چنان خشمگین گردید که به جنگ و برخورد با پولیس انجامید. ده ها کارگر در جریان زد و خورد با پولیس زخمی و تعدادی هم جانهای خویش را از دست دادند. این واقعه زمانی اتفاق افتید که دولت روسیه وارد جنگ جهانی اول گردیده بود. تمام توجه تزار به جنگ و مرزهای روسیه مبذول بود.

جنگ اول جهانی و پیشرفت وضعیت انقلابی در روسیه،

روسیه وقت در طی سال ۱۹۱۴ و سال آغاز جنگ جهانی اول دچار بی نظمی، سراسیمه گی و عقبمانده گی صنعت و عدم توانایی در جنگ را دارا بود. تزار می خواست تا به سرعت آهنگ رشد صنعت را در پیش گیرد و خود را پا به پای کشورهای اروپایی برساند. این فرصت و شرایط در آن زمان در جامعه روسیه مساعد نبود، چون اکثریت مردم روسیه مصروف کار زراعت بودند و هم در شرایط دشوار کار و زنده گی قرار داشتند و به تدریج به سوی شهرها و امور صنعت و تولیدات صنعتی هجوم و در شهرها تمرکز نفوس نمودند و عرصه صنعت در آن زمان، وسعت قابل ملاحظه یی نداشت که این خود پرابلم بزرگ اجتماعی در جامعه روسیه را سبب گردیده بود. در آن زمان دولت روسیه و مردم آن نیز به مواد غذایی نیازمند بودند. از طرفی هم غرض تأمین مصارف جنگ در عرصه صنعت باید کار در عرصه تولید صنعت جنگی انجام می یافت که در این زمینه به مواد خام صنعتی مانند: ذغال سنگ، آهن و هم نیروی کار مسلکی که تأمین کننده و رفع کننده این ضرورتهاى وضع دشوار باشد، نیازمند بود. بناءً جامعه روسیه به طرف بحران عمیق به پیش می رفت.

برای کارگرانی که در عرصه صنعت مصروف کار بودند حقوق کار و مزد پرداخت نمی شد و اگر مقدار ناچیز حقوق دریافت می کردند کفایت کننده امور زنده گی شان نمی بود و غرض خرید مواد خوراکی و اجناس مورد نیاز شان باید در قطارهای طولانی انتظار زیادی را می کشیدند و ساعتها را در بر می گرفت.

کارگران در محیط کار خویش به پرابلمها و دشواریهای طاقت فرسا رو به رو بودند از جمله کار سخت و ساعت کار زیاد و طولانی، هوای سرد و عدم موجودیت وسایل کار و لباس کار و دریافت نکردن به موقع مزد و حقوق کار خویش، نداشتن مواد غذایی برای مصارف خویش و غرض تأمین انرژی و هم برای

خانواده های شان. همه احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری و سازمانهای اجتماعی در کمین بودند. وضع را تحرک می بخشیدند. در چنین حالت، وضعیت به طرف وضع انقلاب به شدت پیش می رفت. یکی از رهبران سیاسی انقلاب که نامش تذکار نرفته است یادآور شده است که: «هیچ یک از احزاب آماده گی سرنگونی بزرگ «سقوط رژیم» را نداشتند.» حزب منشویک تذکار داده بود که: «ما هیچ تصور از چنین امکانات عاجل انقلاب را نداشتیم.» حزب بلشویک با سهمگیری فعال و سازماندهی مدبرانه اش در به راه اندازی اعتصابهای عمومی و مظاهرات، طی مدت کوتاه توانست رژیم تزاری را سقوط دهد.

البته انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ طی زمان کوتاه شکل نگرفته است. این انقلاب تهداب و اساس اش از حرکت مردمی و تظاهرات کارگران و دهقانان با همبسته گی سیاسی احزاب در برگذاری اولین و بزرگترین اعتصاب صلح آمیز به تاریخ ۹ جنوری ۱۹۰۵ منشاء گرفته است. این اعتصاب به طور صلح آمیز در مقابل قصر زمستانی تزار به نام (Vinter Paladset) در «سن پترزبورگ» به راه افتید و نیروهای پولیس تزار با حمله بالای این حرکت مردمی، آن را سرکوب و به خون کشانید که در تاریخ انقلاب روسیه به نام شنبه خونین درج و ثبت گردیده است که در این روز صدها کارگر کشته و صدها تن دیگر زخمی گردیدند و این روز در آن زمان ماتم ملی برای مردم روسیه اعلام گردید.

به منظور پشتیبانی و در دفاع از حقوق کشته شده گان و محکوم کردن کشتار بی رحمانه مردم، اعتصاب و تظاهرات سراسری در شهرهای بزرگ آن زمان روسیه به راه انداخته شد و نا آرامیها اوج گرفت. تزار مجبور شد که از قدرت مطلقه کنار رود و در طی این اعتصابهای سراسری طبق تذکار مؤرخین و نویسندگان، کمر و قبرغه تزار (دستگاه و رژیم تزار) شکسته بود. تزار مجبور گردید تا قدرت را تقسیم کند و در اکتوبر ۱۹۰۵ دو شورای مردمی را تحت نامهای مجلس «دوما» که نماینده گان مردم در آن اشتراک داشتند و مقر آن در «سن پترزبورگ» بود و هم (sovette) که قصر مرکزی آن همچنان در «سن پترزبورگ» بود و نماینده گان کارمندان و سربازان در آن اشتراک داشتند ایجاد گردید و در سایر شهرهای بزرگ (sovette) شهرها یا شورای شهرها وجود داشت. ولی دستگاه تزار بازهم از وجود این دو ارگان بهره برداری سیاسی می کرد.

قدم دوم و مرحله بعدی انقلاب، انقلاب فبروری ۱۹۱۴ است که با اشتراک روسیه در جنگ اول جهانی، اقتصاد آن ورشکسته شده و دچار بحران شدید گردید. نا رضایتی مردم اوج گرفت و مردم به قلت مواد غذایی و هم بلند بودن قیمتهای مواد اولیه و نرخ مواد غذایی مواجه گردیدند. مردم خشمگین به طور خود به خودی (۲۲ و ۲۳ فبروری ۱۹۱۴) در شهر پتروگراد به جاده ها برآمدند و یک حرکت یا جنبش خود به خودی بود. هیچ یک از احزاب سیاسی آن زمان که نقش رهبری کننده را در جامعه روسیه داشته باشند از آن جمله بلشویکها، منشویکها، سوسیال دموکراتها و حزب انقلاب اجتماعی، با وجود

فعالیت‌های گسترده شان در بین مردم نخواستند تا این تظاهرات مردم را رهبری و سازماندهی کنند. مردم خود به طرف مرکز شهر پتروگراد در حرکت بودند و روز ۲۳ فبروری ۱۹۱۷ که مطابق به سالنامه مصادف به ۸ ماه مارچ می شد، تظاهرکننده گان به آواز بلند فریاد می زدند و شعار های ضد تزار میدادند. زنان یک فابریکه نیز با باز کردن دروازه فابریکه به تظاهر کننده گان پیوستند و بلاخره این تظاهرات ادامه پیدا کرده تا تاریخ ۲۶ فبروری ۱۹۱۷ جریان داشت.

پولیس و نیروهای نظامی غرض پراگنده کردن و سرکوب مظاهره کننده گان مؤظف گردیدند تا آنها را تحت کنترل خویش درآورند و از طرف تزار باز هم هدایت داده شد تا بالای تظاهر کننده گان آتش گشوده شود که در نتیجه کارگران و سایر مردم در حدود ۱۵۰ تن کشته و تعداد زیاد دیگری زخمی گردیدند. مردم هنوز خشمگین گردیده و اعتصاب به روز دیگر ادامه پیدا کرد.

روز بعد که تزار باز هم امر آتش کردن به روی مردم را به نظامیان داد. دیگر نظامیان از فیر کردن بالای مردم و هموطنان خویش خود داری نمودند و اظهار داشتند که دیگر هموطنان روسی خویش را نمی کشند. نظامیان که از شرایط سخت دسپلین نظامی و وضعیت زنده گی خویش خسته شده بودند با اعتصاب کننده گان پیوستند. نیکلای دوم مجبور گردید تاج امپراطوری خود را کنار بگذارد و هیأت رهبری سیاسی روسیه فوراً به مقر مجلس «دوما» رفتند تا قدرت را از (نیکلای دوم) تسلیم گرفته و مانع حمله دوباره قوت‌های نظامی شوند و به سهولت بتوانند شهر پتروگراد را کاملاً به تصرف در آورند.

از سال‌های قبل از ۱۹۰۰ الی فبروری ۱۹۱۷ روزهای وقوع انقلاب، لنین خارج از روسیه و دور از چشم و دید حاکمیت تزار در مخفی گاه و اکثراً در اروپای غربی در اختفا به سر می برد. و طی سال اخیر وی به صورت مخفی در کشور فنلند نزدیک به روسیه زنده گی می کرد، تا بتواند وضعیت انقلابی کشورش را از نزدیک مشاهده و تحت نظر داشته باشد. وی در اوایل ماه فبروری به روسیه بازگشت و رهبری حزبی را مستقیم به دوش گرفت. در حالیکه هنوز در روسیه به صورت مخفی به سر می برد، غرض پیشرفت و تکامل وضعیت انقلابی چند مطب مهم را پیشکش کرد:

- روابط حزب بلشویک با حزب سوسیال دموکراتها تحت رهبری تروتسکی باید نزدیک گردد.
- شهر پتروگراد باید از تأثیر نفوذ و کار نیکلای دوم خارج شود.
- زمینهای کشاورزی که به تصرف ملاکها و کولاکها و وابسته گان تزار قرار دارد به دهقانان تعلق بگیرد.
- برای مردم نان داده شود،
- صلح در کشور در سرزمین روسیه تأمین گردد و روسیه درگیر جنگ جهانی اول نباشد و از جنگ بیرون گردد.

در ۱۶ جولای ۱۹۱۷ کارگران طی اعتصاب خود به خودی بدون هیچ رهبری سیاسی اغتشاش را به راه انداختند. در این زمان چون حزب بلشویک از اکثریت آراء در مجلس «دوما» و هم در مجلس «Sovette» شهر پتروگراد که تصمیم گیرنده بود، برخوردار نبود و هنوز تزار در مجالس متذکره از نفوذ و تأثیر بیشتر برخوردار بود. در بین مردم و اعضای مجلس تبلیغات سوء را علیه بلشویکها که حزب پیشتاز تحولات آینده روسیه بود، به راه انداختند و شایعه‌ی را پخش کردند که بلشویکها کودتا را به راه می‌اندازند، تا دیگر احزاب سیاسی نیز نسبت به بلشویکها بی‌اعتماد گردیده و سوی ظن پیدا کرده و جنبش جوان و روند انقلاب را به سرکوبی و ناکامی مواجه سازند.

بناءً لنین، رهبری و اعضای حزب بلشویک مجبور گردیدند تا خویش را مخفی و یا به خارج فرار کنند و حزب مبارزه مخفی را در پیش گرفت.

در اوایل اکتوبر ۱۹۱۷ حزب بلشویک دوباره مبارزه خویش را جدی تر کرد و بعد از مدتی توانستند به اکثریت آراء در مجلس «Sovette» شهر پتروگراد و هم در شهر ماسکو دست یابند و نفوذ رژیم را در مجالس متذکره تضعیف کنند و بعد از آن بلشویک غرض کسب دستاوردهای بیشتر و غلبه به رژیم تدابیر جدی تری را اتخاذ نمود. با ناتوان شدن تزار و کسب آزادی و دموکراسی نو بنیاد، انارشی و بینظمی سراسر روسیه را فرا گرفت و دهقانان و سربازان همه در سراغ حصول و اشغال زمینهای زراعتی گردیدند و عاجلاً تقاضای توزیع زمین را کردند. زمینهای ملکیت تزار و کولاکها را به تصرف خویش در آوردند.

در این موقع هر یک از احزاب سیاسی می‌خواست تا رهبری دولت آینده را به دست گیرند. حزب بلشویک به رهبری لنین با طرحهای مهم و تدابیر قطعی در قبال وضع به پیروزیهای بیشتری دست یافتند و مؤلفیتهای مهم استراتژیک را در جریان وضع دشوار در شره پتروگراد اشغال کرد.

به تاریخ ۲۵ اکتوبر در وقت شب سربازان و بلشویکها وارد قصر زمستانی جائیکه خانواده تزار در آنجا به سر می‌بردند، گردیدند و همه اعضای فامیل تزار را دستگیر کردند. سربازان همراه با بلشویکها طی روزهای (۲۵ و ۲۶ اکتوبر) تمام مراکز زمامداری و قصر امپراطوری تزار را تصرف و حقیقت پیروزی انقلاب اکتوبر را برای همه ابلاغ و اعلام نمودند و همه مردم را مطمئن و متیقن به گرفتن قدرت سیاسی و سرنگونی دستگاه تزار کردند.

رژیم جدید و پرابلمهای آن،

انقلابیون با گرفتن قدرت با ایجاد ارگان تحت نام «شورای همه مردم روسیه» با اشتراک نماینده گان شورای شهر پتروگراد که «Sovette» نامیده می‌شد (اعضای Sovette را نماینده گان کارمندان و

سربازان تشکیل می داد) با اشتراک بسیاری از نماینده گان جنبش در مورد ایجاد رژیم جدید و ساختار تشکیلاتی آن کار مشترک را روی دست گرفتند تا پایه ریزی حکومت جدید را نمایند.

در این شورا نماینده گان منشویکها و سوسیال دموکراتها نیز اشتراک داشتند ولی منشویکها و سوسیال دموکراتها که مخالف به عهده گرفتن رهبری آینده بلشویکها بودند، به اعتراض شورا (مجلس Sovette) را ترک کردند از تالار مجلس خارج گردیدند. در حالیکه در پرنسیپ و در پروگرام مبارزه سیاسی شان مخالف روند پیروزی انقلاب اکتوبر نبودند ولی چون آماده گی قبلی نداشتند و انقلاب به سرعت طبق اظهار ایشان قبل از وقت به پیروزی رسید و قدرت به دست شورا قرار گرفت، بناءً نمی دانستند که چه تدابیر را اتخاذ نمایند و چی باید کرد؟

در این موقع در شورا و تالار مجلس بلشویکها و سایر نماینده گان کارگران و سربازان حضور داشتند، بناءً برای بلشویکها مؤفقیّت بزرگ به سهولت دست یاب گردید که توانستند تصمیمگیری مستقلانه نمایند. تا شورای «کمیسارهای سرخ خلق» را ایجاد نمودند. این کمیسارهای خلق اجلاس شورای تدوین قانون اساسی نظام آینده را فراخواند و اولین اجلاس یا جلسه کمیسارهای خلق در جنوری ۱۹۱۸ فرا خوانده شد.

دولت جدید به تدریج بالای اوضاع سراسر روسیه غالب گردید. ولی جنگهای داخلی طی سالهای (۱۹۱۸ - ۱۹۲۱) در جریان بود و همچنان درگیر بودن روسیه در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ روسیه بعد از پیروزی انقلاب به ابتکار لنین از جنگ جهانی اول کنار آمد و توافقنامه قطع جنگ را با آلمان به امضا رسانید.

دولت شوراهای اولین بار در سال ۱۹۲۲ اساس گذاشته شد و «جماهیر شوروی» جاگزین نام روسیه گردید. اولین دولت سوسیالیستی در جهان با پیروزی انقلاب اکتوبر ایجاد گردید و بعداً سیستم جوامع سوسیالیستی در جهان بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد.

اتحاد شوروی در طی سالهای (۱۹۳۰ - ۱۹۷۰) بلندترین و عالیترین رشد اقتصادی را در جهان دارا بود. ارزش پول یا نرخ ارز بالاتر از دالر امریکایی در بانکهای جهانی معامله میگردد. نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی که با انقلاب اکتوبر تهداب و اساس آن گذاشته شد الی ختم زمامداری میخائیل گرباچف یعنی تا سال ۱۹۹۱ در صدر دولت و رهبری جامعه قرار داشت. یک واقعیت عینی بود و وجود مادی داشت. با تفاوت کاملاً متمایز از سایر جوامع و نظامهای سیاسی در جهان. دولت و نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی با رهبری لنین اساس و تهداب گذاشته شد و الی سالهای (۱۹۲۲ - ۱۹۲۴) در رأس آن قرار داشت و بانی اتحاد جماهیر شوروی بود که بار اول در سال ۱۹۲۲ ایجاد گردید.

بعد از لنین، جوزوف استالین (۱۹۵۳ - ۱۹۲۴) دولت و نظام سوسیالیستی را رهبری نموده است. که زمان زمامداری آن جنگ جهانی دوم را نیز در برداشت و موجودیت نظام و جامعه سوسیالیستی طی جنگ جهانی دوم و بعد از آن مربوط به نقش رهبری قاطعانه و دسپلین پذیری سخت استالین بوده است که استالین هم از تحکیم دسپلین حزب و هم از نظامی سختیگرانه یی برخوردار بوده است. بعد از آن «خروسچوف» طی سالهای (۱۹۵۳ - ۱۹۶۴) زعامت نظام سوسیالیستی و دولت اتحاد شوروی را به دوش داشت که در دوره وی موجودیت دموکراسی، آزادیهای فردی و نقد از روش و زمامداری استالین عیان و هویدا بوده است.

در زمان «خروسچوف» اتحاد شوروی در عرصه تولیدات صنعتی و ارتقا سطح زنده گی معیشتی مردم پیشرفتهای چشمگیری داشت و همچنان در عرصه پیشرفت و ارتقا دانش، علم و تخنیک نیز دستاوردهای قابل ملاحظه به جا گذاشته است. در سال ۱۹۵۷ اتحاد شوروی با فرستادن سفینه فضایی به فضا، بزرگترین قدرت جهانی بود و در سال ۱۹۶۱ «یوری گاگارین» فضانورد اتحاد شوروی وقت سفر فضایی خویش را برای بار اول در فضای انجام داد.

بعد از «خروسچوف»، «لیوند برژنف» به قدرت رسید که طی سالهای (۱۹۶۴ - ۱۹۸۲) زمام رهبری جامعه سوسیالیستی را به دوش داشت. دوره وی زمان حاد بودن جنگ سرد بین نظام جوان سوسیالیسم و نظام کهن امپریالیسم را در بر گرفت. در این زمان نیز دولت سوسیالیستی و جامعه سوسیالیسم دوره شگوفایی و مقتدر بودن نظام سوسیالیسم در جهان را دارا بوده و منحنی مدافع تمام جنبشهای دموکراتیک و انقلابهای سیاسی در جهان و جوامع سوسیالیسم عرض وجود کرده است.

بعد از «برژنف»، «یوری اندروپف» در زعامت قرار می گیرد که زمامداری وی سالهای (۱۸۸۲ - ۱۹۸۹) را در بر می گیرد. بعد از «اندروپف»، «چرننکو» طی سالهای (۱۸۸۴ - ۱۹۸۵) زمام قدرت را در اختیار می آورد و معیاد رهبر وی نیز یک سال بود.

دوره اخیر و زمان آغاز فروپاشی اتحاد شوروی با آمدن «گرباچف» است که در رأس دولت شوراها قرار می گیرد و با طرحهای غیر اندیشمندانه و غیر مسوولانه خویش در برابر نظام سوسیالیسم جهانی، ایجاد ریفرمی تحت پروگرام:

- **Perestroika) (перестройка** «پرسترویکا» (به راه اندازی ساختار هماهنگ اقتصادی

جامعه اتحاد شوروی)،

- **(acceleration) Uskorenje** «اوسکرونیه» (پیشرفت و تعادل انکشاف تولیدات تخنیکی و

فرآوردهای علمی)،

- (publicity) Гласность «گلسنوست» (تمام اعضای جامعه اتحاد شوروی به طور دقیق و حقیقت روشن در مورد وضعیت جامعه شوروی معلومات داشته باشند)،
- (to demokratiser) Демократизировать «دموکراتیزه رووه» (دموکراتیزه کردن جامعه اتحاد شوروی).

البته که نظام سوسیالیسم خود دسپلین، مقررات و قوانین ویژه خویش را دارا بوده و دموکراسی بدون ایجاد حدود و نظم در جامعه غیر ممکن است و جامعه را به انارشی و بی نظمی می کشاند. لذا موجودیت ساختار یا میکانیزم سوسیالیسم در یک دهلیز با دروازه های باز با نظام کاپیتالیسم و امپریالیسم متجاوز غیر ممکن و ناسازگار است و نمی تواند ممکن باشد.

بناءً طبق طرح گرباچف و برداشت وی از مشوره های زمامداران امریکا و آیدیولوگهای سرمایه داری، غرض ایجاد دموکراسی و نو سازی جامعه سوسیالیسم به شیوه ها و میتودهای غربی و مناسبات سرمایه داری معاصر، ایجاد مناسبات جدید در جاگزینی مناسبات متداول و قانونمند نظام سوسیالیسم، آنهم به یک باره گی و شتاب زده گی خلیها دشوار بود و همه را در آشفته گی سیاسی و سراسیمه گی فکری در قبال تفکر و ایدیالوژی رو به تکامل نظام سوسیالیسم و جامعه آینده نظام عادلانه که خواست و تقاضای اکثریت انسانهای معاصر در سراسر جهان است، قرار داده و خلیها دور از تعقل و امکانات عملی پنداشته می شد تا روحیه گرباچف در همسویی و آمیزش نظام رو به تکامل سوسیالیسم با کپیتالیسم غارتگر و متجاوز در موازات زمان مسیر و روند تکامل خویش را بر طبق خواست زمان و افق استراتیژی خویش بپیماید. جز این که متلاشی شده و از به هم پاشیده گی نظام سوسیالیسم جهانی منجر گردد.

باید متیقن بود که زمان و پروسه تکامل آن پیش میرود و پدیده های قانونمند اجتماعی مراحل تکامل و مسیر خویش را می پیماید و آن مراحل تاریخی که در تکامل جامعه بشری پیش بینی شده است، در ادوار زمان زمینه تحقق خویش را می یابد.